

مجله‌ی علمی-پژوهشی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال دوازدهم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۱۱۳-۱۳۴
DOI: 10.22099/jba.2019.32452.3296

بررسی مصادیق رفاه و تأمین اجتماعی در شاهنامه‌ی فردوسی

عبداله شهریار* رامین صادقی نژاد** مریم محمدزاده***

دانشگاه آزاد اسلامی ایران، واحد اهر

چکیده

رفاه و تأمین اجتماعی، یکی از شاخص‌های پیشرفت در جوامع مترقی است. بررسی اسناد تاریخی و مشاهدات اجتماعی مورخان از ایران دوره‌ی ساسانی، بیانگر آن است که پادشاهان ساسانی در دوران فرمانروایی خود، کم‌وبیش برای بهبود زندگی مردم کوشیده‌اند. شاهنامه‌ی فردوسی یکی از آثارگران‌سنگی است که به روایت رخداد‌های آن دوران پرداخته است. پرسش اصلی این نوشته این است که آیا در این اثر، برای رفاه و تأمین اجتماعی مصادیقی می‌توان یافت؟ یافته‌های این پژوهش که به شیوه‌ی اسنادی تحلیلی به انجام رسیده است، نشان می‌دهد که برای هر چهار مؤلفه‌ی رفاه و تأمین اجتماعی، یعنی «بیمه‌های اجتماعی»، «خدمات اجتماعی»، «رفاه اجتماعی» و «مساعده‌های اجتماعی»، مصادیق کاربردی و نمونه‌های بارز و روشنگری در شاهنامه‌ی فردوسی وجود دارد. این نمونه‌ها نشان‌دهنده‌ی اهتمام فرمانروایان برای ارتقا موضوع رفاه و تأمین اجتماعی در میان مردم در آن دوران است.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی shahriari2158@gmail.com (نویسنده مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی Rsns1970@gmail.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی ay_maryam@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۵

واژه‌های کلیدی: بیمه‌ی اجتماعی، تأمین اجتماعی، رفاه اجتماعی، شاهنامه‌ی فردوسی، مساعدت‌های اجتماعی.

۱. مقدمه

تأمین نیازهای عمومی و پرداختن به کارهای عام‌المنفعه از قبیل ساختن راه، احداث و تعمیر پل، لای‌روبی قنوت، آبرسانی و... از مؤلفه‌های رفاه و تأمین اجتماعی است. مسئولیت حاکمیت، در ایجاد توسعه ایجاب می‌کند زیرساخت‌های آن را تأمین کند. متأسفانه درباره‌ی این مسئله که در ایران باستان، نظامی مدون و مقرراتی خاص در زمینه‌ی رفاه و تأمین اجتماعی وجود داشته است یا نه، سندی در دست نیست. در روایات اساطیری، هوشنگ پیشدادی، نخستین پادشاهی است که نام و شیوه‌اش در ایجاد رفاه و تأمین اجتماعی، ستوده شده است. وی نخستین فردی است که مردم را به آبیاری و زراعت زمین و اهلی کردن حیوانات و حفر قنوت تشویق کرده است (رک. ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲-۳؛ مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۵). بنابر گزارش دینوری، «اردشیر، آیین شاهان و امور و سنت‌های شاهی را مرتب و همه‌ی کارهای کوچک و بزرگ را بررسی کرد و هرچیز را در جایگاه خود قرار داد و دستور معروف خود را برای پادشاهان نوشت» (دینوری، ۱۳۸۳: ۷۱).

به عقیده‌ی کریستن سن، اردشیر یکم، چنان تشکیلاتی در سیاست پدید آورد که بیش از چهارصد سال، دوام آورد. مورخان شرقی، هروقت بخواهند در توصیف و تمجید پادشاهی سخن بگویند، بنای شهرها و حفر تهره‌ها و سایر اعمال عام‌المنفعه را به او منتسب می‌کنند (رک. کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۴۵-۱۴۶). در دوره‌ی پیروز یکم (۴۵۹-۴۸۱م)، ایران با یکی از سخت‌ترین خشک‌سالی‌های تاریخ خود مواجه شده و در نتیجه‌ی بروز این خشک‌سالی، وضعیّت داخلی ایران، به شدت بحرانی می‌شود. در این دوران توان فرسا، پیروز با اعمال سیاست‌های درست و مدبرانه به مدیریت بحران می‌پردازد و مردم و کشور را از خطر نابودی نجات می‌دهد. به گفته‌ی طبری، «فیروز، در آن دوران

سختی و گرسنگی، رعیت را چنان راه بُرد که هیچ‌کس از گرسنگی نمُرد مگر یکی از روستاهای ولایت اردشیرخوره، به نام بدیه و بزرگان پارسیان و مردم اردشیرخوره و فیروز آن را حادثه‌ای عظیم شمردند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۲۹-۶۳۰).

ظه‌ور خسرو اوّل (۵۷۹-۵۳۱ م)، که در تاریخ به انوشیروان معروف است، مطلع درخشان‌ترین دوره‌ی ساسانی است. انوشیروان، دستور داد «املاک و مزارعی که به واسطه‌ی کوتاه‌شدن دست صاحبان آن‌ها و انهدام جداول و قنوات ویران شده بود، مرمت و مالکین را کمک کردند و به آن‌ها چارپایان جدید دادند، تا به کار خود مشغول شوند و ده‌های خراب را از نو آباد کردند. پُل‌های چوبی و سنگی که ویران شده بود، تعمیر و در محل‌هایی که مورد خطر بود، استحکاماتی ساختند» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۸۷).

نظر به اهمیت بسیارِ موضوع رفاه و تأمین اجتماعی در قرن حاضر که از مؤلفه‌های توسعه و رضایت‌مندی مردم و از نشانه‌های اقتدار و کارآمدی حاکمان جوامع پیشرفته است، مطالعاتی از این دست می‌تواند ضمن آگاهی از چگونگی اندیشه‌ورزی و رفتار حاکمان و فرمانروایان پیشین در برخورد با این موضوع، ضرورت گسترش رفاه و تأمین اجتماعی در جامعه را نیز تبیین کند.

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

فیض‌زاده و همکاران (۱۳۷۹) در مقاله‌ی خود با عنوان «تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش»، پس از تبیین سیر تاریخی مفاهیم تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی، به سه دسته از شاخص‌های اجتماعی (رفاه‌هنجاری، رضایت از زندگی و توصیفی) اشاره کرده‌اند. یزدانی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی: سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی»، اظهار داشته است که سیاست اجتماعی، اگرچه از جنبه‌های مختلف با رفاه اجتماعی همسو است، به‌نوعی که گاه مترادف یکدیگر به‌کار می‌روند، اما از نظر نوع رویکرد به مسئله و نیز

نحوی کارکرد، با رفاه اجتماعی مرزهای مشخص و متمایزی دارد. بادینی (۱۳۸۷) از دیگر پژوهشگرانی است که در مقاله‌ای با عنوان «جستاری نقادانه در نظام حقوقی تأمین اجتماعی ایران»، تأکید کرده است که امروزه نظام تأمین اجتماعی ایران بعد از پشت‌سرگذاشتن دوره‌های مختلف، وارد مرحله‌ی تکامل سازمانی و توجه به پوشش همگانی شده است. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آموزه‌های تعلیمی مفاهیم عدالت و تأمین اجتماعی از منظر سعدی شیرازی» از عادل‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، عنوان شده است که عدالت در برداشت سعدی، به مفهوم توزیع امکانات و مناصب براساس لیاقت‌ها است. در این جستار، عدالت اجتماعی محور پژوهش نویسندگان بوده است. کاویانی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تأمین اجتماعی در عهدنامه‌ی مالک اشتر»، بیان کرده است که امام علی (ع) در عهدنامه‌ی مالک اشتر، از بخشی از جامعه با عنوان طبقه‌ی فرودست یاد کرده و مصادیقی از تأمین اجتماعی را نام برده است. با وجود تحقیقات نسبتاً فراوان در حوزه‌ی رفاه و تأمین اجتماعی، هیچ مطالعه‌ای نزدیک به موضوع این جستار، یعنی «بررسی مصادیق رفاه و تأمین اجتماعی، در شاهنامه‌ی فردوسی» یافت نشد.

۱. ۲. تعریف مفاهیم نظری

سازمان بین‌المللی کار، تأمین اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تأمین اجتماعی، حمایتی است که جامعه، در قبال آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آورده است و آن را به وسیله‌ی قطع یا کاهش درآمد افراد، به علت بیماری، بارداری، حوادث، مشکلات ناشی از کار، ازکارافتادگی، سالمندی، فوت، افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده به اعضای خود ارائه می‌دهد» (پناهی، ۱۳۸۵: ۹۱). در تعریف دیگری از تأمین اجتماعی، آمده است که «حمایتی است از اقشار مختلف جامعه که بر اثر بحران‌های اقتصادی و... وضعیت آن‌ها دگرگون شده، در برابر خطرهای اجتماعی، نظیر: بیکاری، مرگ سرپرست خانواده، پیری و ازکارافتادگی، آن هم از طریق کمک‌های اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی به عمل آید» (عراقی، ۱۳۸۶: ۲). در کتاب *بیمه‌های اجتماعی و خدمات آن*، در تعریف

مفهوم تأمین اجتماعی آمده است: «اصطلاح تأمین اجتماعی، بیانگر تأمین درآمدی است که به هنگام قطع درآمد به عللی از قبیل: بیکاری، بیماری یا حادثه، جایگزین آن می‌شود و همچنین تأمین درآمد برای کسانی که به علت پیری، بازنشسته شده‌اند و آن‌ها که به سبب مرگ شخص دیگری، از حمایت محروم مانده‌اند و تأمین مخارج استثنایی از قبیل: هزینه‌هایی که به مناسبت تولد، ازدواج یا مرگ، پیش می‌آید. اصولاً تأمین اجتماعی، یعنی حداقل درآمد» (فیض‌زاده و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۳).

علاوه بر تأمین اجتماعی، مفاهیم مشابهی با مفهوم تأمین اجتماعی وجود دارد که عبارتند از: رفاه اجتماعی، مساعدت اجتماعی، خدمات اجتماعی یا بیمه‌های اجتماعی (رک. پناهی، ۱۳۸۵: ۵). منظور از بیمه‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از خدماتی است که برای ایجاد رفاه عمومی طبقه‌ی معینی مانند حمایت اجتماعی کارگران و شاغلان در برابر برخی از حوادث و وقایع احتمالی انجام می‌گیرد (رک. طالب، ۱۳۶۸: ۳۲-۳۳). خدمات اجتماعی، به‌طور کلی نگهداری از افراد بی‌سرپرست، معلولان جسمی، ذهنی و همچنین بازپروری و توان‌بخشی و ایجاد زمینه‌های شغلی و مهارتی برای نیازمندان را دربرمی‌گیرد. برخلاف نگرش جاری در مساعدت‌های اجتماعی، این حمایت، جنبه‌ی کمکی داشته و حق تلقی نمی‌شود (رک. ریاضی، ۱۳۹۶: ۲۳). رفاه اجتماعی، به معنای اخص، به مجموعه‌ی اقدامات و وضعیت‌ها و شرایطی گفته می‌شود که نیازهای فردی، جسمی و روانی آحاد جامعه را تأمین می‌کند و در همه‌ی مردم، احساس امنیت زیستی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را فراهم می‌آورد (رک. هزارجریبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶). تأمین اجتماعی، در مفهوم غیرمشارکتی، شامل مساعدت اجتماعی نیز می‌شود. مساعدت اجتماعی، برای کسانی است که نظام بیمه‌ای، پاسخ‌گوی نیاز آن‌ها نیست و براساس اصولی طراحی شده است که در آن، هریک از افراد جامعه، اعم از شاغل یا غیرشاغل، در زمان بروز وقایع پیش‌بینی‌نشده در قانون، استحقاق دریافت کمک‌های مالی را از کُل اعتبارات عمومی دولت داشته باشند. خصوصیت بارز مساعدت‌های اجتماعی آن است که دولت براساس موقعیت اضطراری افراد جامعه، اعم از اینکه وضعیت اجتماعی و

اقتصادی آنان، بر اثر سهل‌انگاری یا قصور فردی دچار مخاطره شده باشد یا خیر، آن‌ها را زیر پوشش قرار می‌دهد (رک. پناهی، ۱۳۸۵: ۳۸-۴۰).

در بررسی مفاهیم و مصادیق رفاه اجتماعی، می‌توان موضوعات کلی و اساسی ذیل را مطرح نظر داشت: ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت‌زدایی (رک. باری، ۱۳۸۰: ۱۶۱)، بهبود اجتماعی وضعیت افراد و خانواده‌های جامعه (رک. سعیدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۴)، وضعیت مناسب در عرصه‌های مانند سلامت، بهداشت و درمان (رک. قاراخانی، ۱۳۹۲: ۱۳؛ فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۰؛ قندی، ۱۳۸۸: ۳۰)، آموزش و مهارت‌آموزی (رک. گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۲۶؛ فیتز پتریک، ۱۳۸۳: ۲۴۶)، تأمین مسکن (رک. موسوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹)، تسهیلات تفریحی و سرگرمی (همان: ۵۸)، ایجاد فرصت‌های برابر (رک. مسعود اصل، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۷)، شادکامی، تأمین نیازها و ترجیحات (رک. فیتز پتریک، ۱۳۸۳: ۲۰) و تغذیه و پوشاک بهتر (رک. لطیفی، ۱۳۹۲: ۶۹).

۲. بحث و بررسی

در بررسی مصادیق رفاه و تأمین اجتماعی در شاهنامه‌ی فردوسی، می‌توان به موضوعات محوری و اساسی زیر استناد کرد.

۲. ۱. بیمه‌های اجتماعی

تأمین امنیت شغلی کشاورزان و باغ‌داران، یکی از آرمان‌هایی است که در شاهنامه‌ی فردوسی، به‌صراحت بیان شده است. در شاهنامه می‌توان مصادیق زیر را برای بحث بیمه‌های اجتماعی مشاهده کرد:

۲. ۱. ۱. بیمه‌ی محصولات کشاورزی و باغی

گاهی بر اثر بلاهای طبیعی مثل تگرگ، توفان، سیل یا هجوم ملخ به کشتزارها، یا در اثر بی‌مبالاتی سپاهیان در لشکرکشی، کشاورزان و باغ‌داران آسیب می‌دیدند و امنیت شغلی آنان از بین می‌رفت. جبران و تأمین آسیب کشاورزانی که بر اثر تغییرات اجتناب‌ناپذیر

جوئی، بدی آب و هوا و آفت‌های طبیعی چون ملخ، دچار زحمت شده‌اند، یکی از اقدامات ارزنده‌ی دوران پادشاهی بهرام گور است:

گر ایدونک باشد زیان از هوا	نباشد کسی بر هوا پادشا!
چو جایی ببوشد زمین را ملخ	برَد سبزی کشتمندان به شَخ،
تو از گنج تاوان او باز ده	به کشور ز فرموده آواز ده

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۱۰)

کسری نوشین‌روان، در دستورالعملی، نه تنها به نگرفتن مالیات از زمین‌هایی که در اثر هجوم آفاتی چون ملخ یا خشک‌سالی، نبود بارندگی و... بدون کشت مانده است، دستور مؤکد می‌دهد، بلکه فرمان می‌دهد تا از خزان‌های دولت، به کشاورزان، تخم، مُزد و اداوات کشاورزی بدهند تا سرزمین‌هایشان ویران نشود؛ زیرا از دیدگاه وی، بی‌کشت‌ماندن زمین‌هایی که در محدوده‌ی فرمانروایی اوست، موجب سرزنش بدگویان بیگانه می‌شود:

به جایی که باشد زیان ملخ	وگر تف خورشید تابد به شَخ،
وگر تف باد سپهر بلند	بدان کشتمندان رساند گزند،
همان گر نیاید به نوروز نم	ز خشکی شود دشت خرم دُزم،
مخواهید باژ اندر آن بوم و رُست	که ابر بهاران به باران نشُست!
ز تخم پراگنده و مزد رنج	ببخشید کارندگان را ز گنج!
زمینی که آن را خداوند نیست	بمرد و ورا خویش و پیوند نیست،
نباید که آن بوم ویران بود	که در سایه‌ی شاه ایران بود
که بدخواه بر گنج ننگ آورد	که چونین بهانه به چنگ آورد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۹۸-۹۹)

هرمزد، در یکی از لشکرکشی‌های خود، دستور می‌دهد تا مُنادی بانگ بزند و بگوید که اگر کشتزاری در اثر لشکرکشی، کوفته شده باشد و کارنده از آن رنج، آشفته شده یا اسبی در کشتزاری یا سپاهی‌ای بر میوه‌داری رفته باشد، باید زیانی که بر آن کشتمند وارد شده، شمارش کنند و زیان آن را از گنج شاهی پرداخت شود:

منادی‌گری برکشیدی خروش
اگر کشتمندی شود کوفته
و گر اسب در کشتزاری شود
زیانی که آمد بر آن کشتمند
ز خسرو زیان باز باید ستد
درم‌های گنجی بر آن کشتزار

که ای نامداران با فرّ و هوش،
و زان رنج کارنده آشوفته،
کسی نیز بر میوه‌داری شود
شمارش بیاید شمردن که چند،
اگر صد زیانست اگر پانصد!
بریزند پیش خداوندگار

(همان: ۴۸۴-۴۸۵)

۲.۱.۲. بیمه‌ی کالا

یکی از موضوعات جالب توجه در زمان پادشاهی بهرام گور که از آن می‌توان به بیمه‌ی کالا یاد کرد، پرداخت غرامت کالای دزدیده‌شده است. بهرام به یزدان سوگند می‌خورد که اگر در نیمه‌شب، دزدی از درویشی پلاسی ببرد، باید به جای پلاس، دیبا و اگر گوسفندی از رمه ببرند، یک اسب پُرمايه، بدون آنکه سپاس و مَتّی بر سر ایشان نهاده شود، از گنج داده شود:

وگر در گذشته ز شب چند پاس
به تاوانش دیبا فرستم ز گنج
وگر گوسفندی برند از رمه
یکی اسپ پُر مایه تاوان دهم

بدزد ز درویش دزدی پلاس،
بشویم دل غمگنان را ز رنج!
به تیره شب و روزگار دمه،
مبادا که بروی سپاسی نهم!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۵۵)

۲.۱.۳. بیمه‌ی ازکارافتادگی

پیگیری مُزد کارگران ازکارافتاده از کارفرما که می‌توان از آن به بیمه‌ی ازکارافتادگی تعبیر کرد، از اقدامات دوران کسری نوشین‌روان است:

هر آن‌کس که از کار دیده است رنج
بگویند یک‌سر به سالار بار

نیابد به اندازه‌ی رنج گنج
کز آن کس کند مُزد او خواستار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۸۵)

۲.۲. خدمات اجتماعی در شاهنامه‌ی فردوسی

رسیدگی و کمک به انسان‌های درمانده و پیر از مصادیق خدمات اجتماعی در شاهنامه‌ی فردوسی است. یکی از موضوعاتی که در این باره در شاهنامه بازتاب یافته، حکایت پیری خسیس، فرتوت و ازکارافتاده، به اسم «فرشیدورد»، در زمان بهرام گور است. وی که روزگاری، صاحب رمه و کشتزاران وسیعی بوده است، به علت پیری و خست و فراموشی، دچار ناتوانی جسمی و درماندگی می‌شود. بهرام گور بعد از بیرون آمدن از خانه‌ی وی، در خارستان، خارکنی را می‌بیند و از او درباره‌ی مهتر آن شهر می‌پرسد. در کمال تعجب خارکن، فرشیدورد را مهتر شهر معرفی می‌کند. بهرام، دبیری را با خارکن همراه می‌کند تا بروند و جای احشام و شمار گوسفندان فرشیدورد را بدانند و حساب کنند. بهرام بعد از خواندن گزارش، فرشیدورد را فرامی‌خواند و دستور می‌دهد که آن ثروت هنگفت بدون استفاده را گردآوری کنند و بدون آن که ذره‌ای از آن را بردارند، به نیازمندان و پیران ازکارافتاده و کودکان یتیم و پدرمُرده و مردمان بی‌زر و سیم و درمانده و زنان بی‌شوی و بی‌پوشش که کاری برای انجام دادن بلد نیستند، از جمله خود فرشیدورد، اختصاص دهند:

تو آن خواسته گرد گن هرچ هست	ببخش و مبر سوی یک موی دست!
کسی را که پوشیده دارد نیاز	که از بد همی دیر یابد جواز،
همان نیز پیری که بیکار گشت	به چشم گرانمایگان خوار گشت،
دگر هرک چیزیش بود و بخورد	کنون ماند با درد و با باد سرد،
کسی را که فام است و دینار نیست	به بازارگانی کسش یار نیست،
دگر کودکانی که بینی یتیم	پدر مُرده و مانده بی‌زر و سیم،
زنانی که بی‌شوی و بی‌پوشش‌اند	که کاری ندانند و بی‌کوشش‌اند،
بریشان ببخش این همه خواسته	برافروز جان و روان کاسته!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۰۹)

۳.۲. رفاه اجتماعی در شاهنامه‌ی فردوسی

۲.۳.۱. ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت‌زدایی

در زمان بهرام گور، کشاورزی، هنگام آبیاری، گنجینه‌ای از دوران جمشید می‌یابد. بهرام در کمال استغنا و عزت نفس، اعلان می‌کند که نیازی به این گنج ندارد و سپاهیان نیز حق ندارند از آن گنج بهره‌ای داشته باشند و باید تمام گنج را بفروشند و عواید آن را بین مردمان مستحق و زنان بیوه و کودکان یتیم تقسیم کنند:

نبايد سپاه مرا بهره زين	نه تنگ است بر ما به مردی زمين
فروشيد گوهر به زر و به سيم	زن بيـوه و کودکـان یتيم
تهی دست مردم که دارند وام	گسسته دل از نام و آرام و کام
ز ويران و آباد گرد آوريد	وز آن پس يکايک همه بشمرید!
بيخشيد دينار گنج و درم	به مزد روان جهاندار جم

(همان: ۴۶۰)

۲.۳.۲. یاری مسافران درمانده (ابن سبیل)

یاری در راه‌ماندگان، از دیگر اقدامات بهرام گور، در راستای تأمین رفاه اجتماعی است:

ششم هر که آمد ز راه دراز	همی داشت درویشی خویش راز،
بر ایشان ببخشید گنجی درم	نُبد شاه روزی ز بخشش دژم!

(همان: ۵۳۷)

۲.۳.۳. پزشکی و درمان

موضوع اساسی و مهمی چون پزشکی، درمان و تندرستی و پیشگیری (بستن راه گزند)، از دستاوردهای دوران پادشاهی جمشید است:

پزشکی و درمان هر دردمند	در تندرستی و راه گزند
همان رازها را کرد نیز آشکار	جهان را چنو نیامد خواستار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۳)

۲.۳.۴. آباد کردن ویرانه‌ها و جلوگیری از ویرانی آبادی‌ها

فریدون، بعد از غلبه بر ضحاک، گرد سرزمین‌های فرمانروایی خود می‌گردد و از راه داد، هرآنچه ویران است، آباد می‌کند و با کاشتن درخت و گلبن به جای گیاهان بی‌ثمر در آبادانی جهان می‌کوشد:

وَز آن پس فریدون به گرد جهان	بگردید و دید آشکار و نهان
هر آن چیز کز راه بی‌داد دید	هر آن بوم و بر کان نه آباد دید
به نیکی بیست از همه دست بد	چنانک از ره هوشیاران سزد
بیاراست گیتی بسان بهشت	به جای گیا سرو و گلبن بکشت

(همان: ۹۱-۹۲)

علاوه بر آباد کردن ویرانه‌ها، جلوگیری از ویرانی آبادی‌ها نیز از موضوعات درخور توجه در زمان پادشاهی بهرام گور است:

نمانم که ویران بود گوشه‌یی	بیابد ز من هر کسی توشه‌یی
----------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج: ۶، ۶۰۶)

نتیجه‌ی آباد کردن روستاهای ویران، بازگشت اهالی پراکنده به روستا است. در زمان بهرام گور، دهی سرسبز در اثر اختلاف روستاییان، رو به ویرانی می‌گذارد و ساکنان ده پراکنده می‌شوند. بهرام از تنها پیرمرد باقی‌مانده در آنجا می‌خواهد کدخدایی آن ده را بپذیرد و با دریافت کمک‌های نقدی و غیرنقدی چون تخم، گاو، خر و بار، بیکاران را به‌کارگیرد و روستا را آباد کند. پیرمرد با شنیدن این حرف، خوشحال می‌شود و مردم بیکار را فرامی‌خواند و روستا را آباد می‌کنند. با آباد شدن ده، مردم پراکنده به روستا برمی‌گردند و روستای ویران را باز به بهشتی خرم تبدیل می‌کنند:

چو آگاهی آمد ز آباد جای	هم از رنج این پیر سر کدخدای
یکایک سوی ده نهادند روی	به هر برزن آباد کردند جوی
همان مرغ و گاو و خر و گوسپند	یکایک بر افزود بر کشتمند
درختی به هر جای هرکس بکشت	شد آن جای ویران چو خرم بهشت
به سالی سدیگر بیاراست ده	برآمد ز ورزش همه کام مه

(همان: ۴۴۹-۴۵۰)

۲. ۳. ۵. برپایی جشن‌های عمومی

یکی از مصادیق رفاه اجتماعی، برپایی جشن‌های همگانی با حضور مردم است که می‌تواند موجبات خرسندی، رضایت خاطر و شادمانی را در بین ایشان فراهم آورد. کی خسرو بعد از پاک‌کردن روی زمین از اژدهایی چون افراسیاب، به یاد سیاوش، به داد و دهش می‌پردازد. سپس دستور می‌دهد که تمام زنان و کودکان خُرد را از خانه به صحرا ببرند و برای آن‌ها خورش و مایه‌ی آرامش فراهم کنند و چهل روز به جشن و شادمانی بپردازند:

وَز آن پس چنین گفت شاه جهان	که ای نامداران فرخ مهان،
زن و کودک از شهر بیرون برید	خورش‌ها و رامش به هامون برید
بپردخت زان پس به رامش نهاد	برفتند گُردان خسرو نژاد
چهل روز با شاه کاوس کی	همی بود با رامش و رود و می

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۲۴)

۲. ۳. ۶. شهرسازی

ساختن شهرها یکی از نشانه‌های ثروت و اقتدار حکومت‌ها و از عوامل ایجاد اشتغال و بالارفتن سطح معیشت و رفاه همگانی مردم و از مصادیق رفاه اجتماعی است. تقریباً در تمام دوره‌های پادشاهی پیشدادی و تاریخی شاهنامه، شاهان به آبادانی ویرانه‌ها اهتمام ورزیده‌اند؛ اما در این میان، بعضی پادشاهان با ساختن شهرهای باشکوه و با امکانات زیاد، نام خود را در زمره‌ی پادشاهان شهرساز، جاودان کرده‌اند. سیاوش، یکی از شخصیت‌های شاهنامه است که با ساختن شهر «گنگ دژ»، نام خود را در ردیف شهرسازان قرار داده است. برخی از امکانات رفاهی این شهر عبارتند از اینکه: شهر حصار دارد و حصار فقط یک در دارد. دیوار شهر از هر دو طرف سنگ‌کاری شده است. عرض دیوار به اندازه‌ای است که پنج مرد، بدون آنکه تهدید شوند، بر بالای آن می‌توانند کار کنند. از تنها در موجود که وارد شهر شوی، جایی بسیار فراخ و بلند است که چشم از دیدن آن تیره می‌شود. گرداگرد شهر صد فرسنگ است و شهر آبادان و دارای باغ و گلشن

و کاخ و ایوان و گرمابه است. در هر کوی شهر، آتشکده‌ای وجود دارد. آب و هوای شهر به اندازه‌ای پاک و لطیف است که در این شهر کسی بیمار نمی‌شود (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۱۴-۳۱۵).

اردشیر بابکان نیز در دوران پادشاهی خود، شهرهای «خوره [خوزه‌ی] اردشیر»، «گندشاپور»، «بوم مسیان»، «رود فرات»، «برکه اردشیر»، «رام اردشیر» و «اورمزد اردشیر» را بنا می‌کند (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۶-۲۳۷). بعد از مرگ اردشیر، شاپور ذوالاکتاف، نیز همانند پدر شهرهای جدیدی چون «شاپورگرد»، شهر «کهن دژ»، در نشاپور می‌سازد (رک. همان: ۲۴۸). از نکات جالب توجه در پادشاهی شاپور، ساختن شهرهایی ویژه برای معلولان و اسیران جنگی است (رک. همان: ۲۵۰). قباد نیز از پادشاهان شهرساز است. ساخت شهر «مداین» و ایجاد بیمارستان در شهری به نام «اران» که میان اهواز و پارس است (به زبان تازی «حلوان»، نامیده می‌شود)، هدایت آب به شهرها و زمین‌های کشاورزی از کارهای انجام‌شده در زمان پادشاهی قباد است (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۶۹). کسری نوشین‌روان بعد از غلبه بر قیصر روم در آنجا شهری همانند «انطاکیه» بنا می‌کند و نام آن شهر را «زیب‌خسرو» می‌گذارد. این شهر، دارای کوی و برزن و بازار بسیاری است که اسیران جنگی و کسانی که دست و پایشان در اثر جنگ آسیب دیده‌اند، می‌توانند با آسودگی در آنجا به استراحت و زندگی بپردازند (رک. همان: ۱۳۹).

۲.۳.۷. احداث و تعمیر پُل‌ها و کاروان‌سراها و بازسازی آبگیرها و...

یکی از مصادیق رفاه اجتماعی، تعمیر و بازسازی کاروان‌سراها، آبگیرها، آتشکده‌ها و مرمت چاه‌های خراب برای رفاه حال مردمان است که در زمان کی‌خسرو صورت می‌پذیرد:

نگه گن رباطی که ویران بود	یکی کان به نزدیک ایران بود
دگر آبگیری که باشد خراب	ز ایران وز رنج افراسیاب
نگه گن به شهری که ویران شدست	کنام پلنگان و شیران شدست
وگر هر کجا رسم آتشکدست	که بی‌هیربد جای ویران شدست

وگر چاهساری که بی‌آب گشت فراوان بر او سالیان برگذشت
بدین گنج بادآور آباد گن درم خوار کن مرگ را یاد کن
(همان: ۴۰۰-۴۰۱)

تعمیر پُل‌های خراب‌شده یا احداث پُل‌های جدید برای تسهیل رفت‌وآمد و تأمین و رفاه همگانی مردم است. شاپور در شوشتر، به مهندسی به نام «برانوش» دستور می‌دهد پُل بسازد و سختی گذر از آنجا را بر مردمان آسان گرداند:

به تدبیر آن پُل باستاد مرد فراز آوریدش برآن کارکرد
بپردخت شاپور گنجی بران که زان باشد آسانی مردمان
چو شد پُل تمام او ز شستر برفت سوی خان خود روی بنهاد رفت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۴۸-۲۴۹)

۲.۳.۸. تأمین تسهیلات تفریحی و شادی

یکی دیگر از مصادیق رفاه اجتماعی، تأمین و تهیه‌ی بوی‌های خوشی چون: بان، کافور، مُشک، عود، عنبر و گلاب، برای رفاه و آسایش مردم در زمان جمشید است:

دگر بوی‌های خوش آورد باز که دارند مردم به بویش نیاز
چو بان و چو کافور و چون مُشک ناب چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۳)

اختصاص یارانه برای خرید باده‌ی سال‌خورد برای عموم مردم و ارزان‌کردن ملزومات سور و سات بزم و شادی مانند: تاج گُل و بید و گُل سرخ و گُل نرگس از کارهای دوران پادشاهی بهرام گور در راستای ایجاد رفاه همگانی و بالابردن حسّ شور و شادمانی در میان مردم است:

همی نو به هر بامدادی پگاه خروشی بُدی پیش درگاه شاه،
که هر کس که دارد خورید و دهید! سپاسی ز خوردن به خود برنهد!
کسی کش نیازست آید به گنج ستاند ز گنج درم ساخته پنج،
سه من تافته باده‌ی سال‌خورد به رنگ گُل نار اگر زر زرد
جهانی به رامش نهادند روی پُر آواز می‌خواره شد شهر و کوی!

چنان بُد که از بید سرخ افسری ز دینار را خواستندی کُری!
یکی شاخ نرگس به تاهی درم خریدی کسی ز آن نگشتی دُرم!
ز شادی جوان شد دل مرد پیر به چشمه ندرن آب‌ها گشت شیرا!
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۵۲-۵۴۳)

بهرام درباره‌ی قشر جوان جامعه دیدگاه ویژه‌ای دارد و تأمین بساط شادی و زندگی جوانان را از اولویتهای خود می‌داند:

کسی کاو جوانست شادی کنیید! دل مردمان جوان مشکینید
(همان: ۵۵۶)

۲.۳.۹. پرداخت وام یا بخشیدن وام

پرداختن وام کسانی که به هر علت، توانایی بازپرداخت وام را ندارند و از رفتار وام‌دهنده‌ها به ستوه آمده‌اند، از کارهای دوره‌ی پادشاهی بهرام گور است. بهرام از پیران بیکار و سست و جوانان ناتندرست که از کسی وامی برگردن دارند و از دست وام‌دهنده‌ها به ستوه آمده‌اند، می‌خواهد که نیازشان را اعلان کنند. وی دستور می‌دهد وام کودکان بدون پدر یا مادران نیازمندی که کودک خُرد دارند، اما نیازشان را پنهان می‌کنند، از گنج پادشاهی پرداخت شود. همچنین وام توانگرانی که مُرده‌اند و کودکان خُرد از ایشان برجای مانده است نیز از گنج بهرام پرداخت شود. بهرام همچنین دستور می‌دهد اگر کرداری، پدر مُرده‌ای را به خاطر ناتوانی کودک در پرداخت وام پدرش آزار دهد، مُجازات کنند:

وگر فام دارد کسی زین گروه، شده ست از بد فام خواهان ستوه،
وگر بی‌پدر کودکانند نیز از آن کس که دارد نخواهند چیز،
بود مام کودک نهفته نیاز همی دارد آن تنگی خویش راز،
وگر مایه‌داری توانگر بُمرد بدین مرز از او کودکان ماند خُرد،
کند کرداری بدان چیز رای ندارد به دل شرم و ترس خدای،
سخن زین نشان کس مدارید راز که از رازداران نیم بی‌نیاز!
توانگر کنم مرد درویش را به دین آورم جان بد کیش را!
بتوزیم فام کسی کَش درم نباشد دل خویش دارد به غم!

دگر هرک دارد نهفته نیاز برو بر گشایم در گنج باز!
گر از کاردارای بود رنج نیز که او از پدر مُرده‌یی خواست چیز،
کنم زنده برردار بی‌داد را کسه آزد او مَـررد آزاد را
(همان: ۵۱۹-۵۲۰)

۲.۳.۱۰. آزادی زندانیان بی‌بضاعت و درمانده

از کارهای بسیار ارزنده‌ی دوران بهرام گور، آزادی زندانیانی است که به دلیل تهی‌دستی و فقر در بند مانده‌اند. نتیجه‌ی این اقدام ایجاد آرامش، شادی و سرور در زندگانی مردم است:

بیامد نشست از بر تخت زر بزرگان به پیش اندرون با کمر
ببخشید گنجی به مرد نیاز در تنگ زندان گشادند باز
زمانه پُر از رامش و داد شد دل غمگنان از غم آزاد شد
(همان: ۵۳۸)

۲.۳.۱۱. ایجاد اشتغال

از نظر بهرام گور، بیکاری مردم، نشانه‌ی بی‌خردی و بی‌دانشی بزرگان است. بهرام در بازدید کشتزارها، متوجه می‌شود که گاوان و رز، بیکار در کوه و دشت و بیابان رها شده‌اند و به جای محصولات کشاورزی از زمین، گیاهان هرز روییده است. او از آنجاکه می‌داند این آفت موجب گرسنگی، آشوب و بلوای مردم خواهد شد، دستور می‌دهد زمینه‌ها، اسباب و توان کشاورزان را برای کاشتن و ورزیدن زمین‌ها فراهم آورند تا صدای مردم از گرسنگی به آسمان بلند نشود:

بشد رای و اندیشه‌ی کشت و ورز به هر سو گیا رُست و بی‌کار مرز
پراگنده بینیم گاوان کار گیا رُسته از دشت و از کشته زار
چنین داد پاسخ که تا نیم روز که بالا گرد چرخ گیتی فروز،
نباید کس آسوده از کشت و ورز ز بی‌ورز مردم مجویید ارز!
که بیکاری او ز بی‌دانشیست به بی‌دانشان بر بیاید گریست!
ورا داد باید دو و چار دانگ چو شد گرسنه تا نیاید به بانگ!

کسی کاو ندارد برو تخم و گاو تو با او بتندی و زفتی مکاوا!
به چربی نواگن مر او را ز گنج کس از نیستی تا نباشد به رنج
(همان: ۶۰۸)

۱۲.۳.۲. آموزش عمومی کودکان

ایجاد دبستان در هر کوی و برزن و سپردن کودکان باهوش و زیرک به فرهنگیان، از کارهای بسیار ارزشمند دوره‌ی اردشیر بابکان است:

همان کودکان را به فرهنگیان سپردی چو بوی ورا هنگ آن
به هر برزنی در دبستان بُدی همان خان آتش پرستان بُدی
(همان: ۲۲۲)

بهرام، فرزند یزدگرد که خود نیز در هفت سالگی و به خواست خود به فرهنگیان رفته است (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۶۹)، باور دارد که کودکان را باید در هفت سالگی، به فرهنگیان بسپارند تا با دانش و فرهنگ، روان خود را توانگر کرده و خرد را بر سر خود افسر کنند:

همان بندگان را مدارید خوار که هستند هم بنده‌ی کردگار
کسی کش بود پایه‌ی سنگیان دهد کودکان را به فرهنگیان
به دانش روان را توانگر کنید خرد را ز بُن بر سر افسر کنید
(همان: ۵۴۱)

۱۳.۳.۲. آب‌رسانی، بستن آب‌بند، حفر تُرعه

کشف آتش و سنگ آهن در دوره‌ی هوشنگ، امکان آهنگری و تولید ابزار و آلات کشاورزی و صنعتی و حفر تُرعه برای انتقال آب از دریاها به رودها و از رودها به زمین‌های کشاورزی را فراهم می‌آورد. با این کار رنج مردم برای آبیاری کم می‌شود و چراگاه‌ها وسعت می‌یابند و مردم با پراکندن دانه در زمین‌هایی که قبلاً امکان کشت آن را نداشتند، کشاورزی را توسعه می‌دهند و در نتیجه سطح رفاه و معیشت زندگی مردم بالا می‌رود:

چو این کرده شد چاره‌ی آب ساخت
ز دریای‌ها رودها را بتاخت
به جوی و به رود آب‌ها راه کرد
به فرخندگی رنج کوتاه کرد
چراگاه مردم بدان برفزود
پراگند پس تخم و کشت و درود
برنجید پس هر کسی نان خویش
بورزید و بشناخت سامان خویش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰)

۲. ۳. ۱۴. ساخت گرمابه

جمشید در راستای تأمین رفاه اجتماعی مردم، با دستیاری دیوان، به ساختن دیوارهای مهندسی محکم با خشت قالب زده از سنگ و گچ و در نتیجه ساختن گرمابه می‌پردازد:

بفرمود پس دیو ناپاک را
به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند
سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند
چو ایوان که باشد پناه از گزند
(همان: ۴۲)

۲. ۳. ۱۵. ساخت سدّ

یکی از ماندگارترین و ارزنده‌ترین کارهایی که در زمینه‌ی تأمین رفاه اجتماعی در شاهنامه صورت گرفته است، ساخت سدّی در برابر یورش «یأجوج و مأجوج» در زمان اسکندر مقدونی است:

بفرمود کاهنگران آورید
مس و روی و پُتکِ گران آورید
گچ و سنگ و هیزم فزون از شمار
بیارید چندان که باید به کار
بی‌اندازه بردند چیزی که خواست
چو شد ساخته کار اندیشه راست،
ز دیوارگر هم ز آهنگران
هر آن کس که اُستاد بود اندر آن...
به رش پانصد بود بالای اوی
چو نزدیک صد باز پهنای اوی،
از آن نامور سدّ اسکندری
جهانی برست از بد داوری!
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۹۹-۱۰۰)

۲.۴. مساعِدت اجتماعی در شاهنامه‌ی فردوسی

۲.۴.۱. خشک‌سالی

در زمان «پیروز»، خشک‌سالی اتفاق می‌افتد که آب‌ها درون جوی‌ها خشک می‌شوند. این وضعیت هفت سال ادامه پیدا می‌کند و از بسیاری اجساد انسان‌ها و لاشه‌های حیوانات، زمین دیده نمی‌شود. فیروز، شاهنشاه ایران چون مرگ مردم در اثر خشک‌سالی را می‌بیند، دستور می‌دهد خراج و گزیت را از همه بردارند و در هر سوی که انبار غله‌ای است بر مردم ببخشند و از تمامی نامداران کشور می‌خواهد هرکجا انباری از غله پنهان کرده‌اند یا گاو و گوسفند و گله‌ای دارند، به نرخ ارزان بفروشند و از انبارداران غله می‌خواهد، در انبارهایشان را به روی مردم باز کنند و تهدید می‌کند اگر مردم به دلیل نیافتن نان تلف شوند، گناه و تاوان متوجه ایشان خواهد بود:

خروشی برآمد ز درگاه شاه	که ای نامداران با دستگاه:
غله هرچ دارید بپراکنید	ز دینار پیروز گنج آگنید
هر آن کس که دارد نهانی غله	وگر گاو و گر گوسپند و گله،
به نرخی فروشد که او را هواست	که از خوردنی جانور بی‌نواست
به هر کرداری و خودکامه‌ای	فرستاد تازان یکی نامه‌ای
که انبارها در گشایند باز	به گیتی بر آنکس که هستش نیاز،
کسی گر بمیرد به نیافتن نان	ز برنا و از پیر مرد و زنان،
بریزم ز تن خون انباردار	کجا کار یزدان گرفتست خوار!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۶-۱۷)

۳. نتیجه‌گیری

بررسی موضوع رفاه و تأمین اجتماعی در شاهنامه‌ی فردوسی، نشان می‌دهد که پادشاهان در پرداخت غرامت و جبران خسارت، آسیب و زیان واردشده بر مردم، تعهد و احساس مسؤولیت داشته‌اند و استیفای حقوق از کارافتادگان را از کارفرمایان، وظیفه‌ی خود

می‌دانسته‌اند. مساعدت‌های اجتماعی ارائه‌شده در *شاهنامه* نشانگر اهتمام فراوان فرمانروایان و مسؤولیت‌پذیری ایشان در این زمینه بوده است. رفاه اجتماعی در *شاهنامه* بسامد و گستردگی بسیاری دارد. اطلاع از چنین پیشینه‌ی درخشان و باشکوهی، غنای *شاهنامه* را در پرداختن به رویکردهای اجتماعی بسیار مهمی چون رفاه و تأمین اجتماعی، آشکار می‌سازد. مطالعه‌ی شیوه‌های عملی رفاه و تأمین اجتماعی در گذشته‌ی سرزمین ایران که براساس مشکلات زیست‌محیطی و نیازها و امکانات بوم‌زیستی جغرافیای ایران، شکل گرفته است، می‌تواند جایگاه رفیع رفاه و تأمین اجتماعی را در دوره‌ی ساسانیان آشکار کند.

منابع

- بادینی، حسین. (۱۳۸۷). «جستاری نقّادانه در نظام حقوقی تأمین اجتماعی ایران». *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۴، صص ۵۷-۸۸.
- باری، نورمن. (۱۳۸۰). *رفاه اجتماعی*. ترجمه‌ی اکبر میرحسینی و مرتضی نوربخش، تهران: سمت.
- پناهی، بهرام. (۱۳۸۵). *کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران*. تهران: مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- ثعالبی، ابو منصور محمدبن عبدالملک. (۱۳۸۴). *تاریخ ثعالبی (عُزْر اخبار ملوک و سیرهم)*. به‌کوشش محمد فضائلی، تهران: نقره.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۳). *اخبار الطوال*. ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- ریاضی، محسن. (۱۳۹۶). *بازار کار و سازمان تأمین اجتماعی*. تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های تأمین اجتماعی.
- سعیدی، محمدرضا؛ تاج‌الدین، محمدباقر. (۱۳۸۸). *برنامه‌ریزی اجتماعی*. تهران: فرزانه روز.
- طالب، مهدی. (۱۳۶۸). *تأمین اجتماعی*. مشهد: بنیاد فرهنگی آستان قدس رضوی.

طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. ج ۲، تهران: اساطیر.

عادل‌زاده، پروانه؛ غفوری، بهروز. (۱۳۹۲). «بررسی آموزه‌های تعلیمی مفاهیم عدالت و تأمین اجتماعی از منظر سعدی شیرازی». *تحقیقات غنائی و تعلیمی زبان و ادب فارسی*، شماره‌ی ۱۶، صص ۱۵۱-۱۷۲.

عراقی، عزت‌الله. (۱۳۸۶). *درآمدی بر حقوق تأمین اجتماعی*. تهران: مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به‌کوشش جلال خالقی‌مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.

فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۳). *نظریه‌های رفاه جدید*. ترجمه‌ی هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه‌ی پژوهش تأمین اجتماعی.

فیروزآبادی، احمد. (۱۳۸۹). «موازی‌کاری و ناهماهنگی در نظام رفاهی ایران». *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۳۴، صص ۱۰۰-۱۰۷.

فیض‌زاده، علی و همکاران. (۱۳۷۹). «تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش». *تأمین اجتماعی*، شماره‌ی ۷، صص ۲۳-۹.

قاراخانی، معصومه. (۱۳۹۲). «سیاست‌های رفاهی اعضای هیأت علمی ایران». *علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۶۶، صص ۱۲۶-۱۶۸.

قندی، محسن. (۱۳۸۸). *دیباچه‌ای بر مددکاری اجتماعی*. تهران: عطائی.

کاویانی، محمدهادی. (۱۳۹۳). «تأمین اجتماعی در عهد نامه‌ی مالک اشتر». *پژوهش‌های فقهی*، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۳، صص ۶۰۹-۶۲۸.

کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). *راه سوم*. ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.

لطیفی، غلامرضا. (۱۳۹۲). *مبانی برنامه‌ریزی و سیاست اجتماعی*. تهران: جهاد دانشگاهی.

مسعود اصل، ایروان. (۱۳۸۸). نظام رفاه اجتماعی در ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

مسکویه، ابوعلی احمدبن محمدبن یعقوب. (۱۳۷۶). تجارب‌الامم و تعاقب‌الهمم. ج ۷، به تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

موسوی، میرطاهر و همکاران. (۱۳۸۸). مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی. تهران: دانژه. هزارجریبی، جعفر و همکاران. (۱۳۹۴). «بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله‌ی تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲۳، صص ۱-۴۹.

یزدانی، فرشید. (۱۳۸۲). «مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی: سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی». رفاه اجتماعی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۱۰، صص ۵-۳۱.